

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۹، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۱۷۹ تا ۲۰۱

نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی

سید قاسم زمانی*

دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

رضا شیران خراسانی

(Email: Rezashiran8@gmail.com)

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱)

چکیده

بین نابودسازی یا ریشه‌کن کردن (Extermination) به‌عنوان یکی از مصادیق جرایم علیه بشریت، به مفهوم ارتکاب عملی با هدف از بین بردن جمعیتی خاص و نقض برخی از مصادیق ابعاد هفت‌گانه امنیت انسانی شامل امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیستمحیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی، نوعی هم‌پوشانی و ارتباط قابل مشاهده است؛ به این معنا که بسیاری از اعمال ناقض امنیت انسانی می‌توانند به‌عنوان عنصر مادی جرم نابودسازی در نظر گرفته شوند. در نوشتار حاضر، پس از بررسی دقیق ماهیت هر یک از دو مفهوم نابودسازی و امنیت انسانی، چنین نتیجه گرفته می‌شود که چنانچه اعمالی مانند اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه یک کشور، اقدام به ترویج کشت یک نوع محصول با مصرف آب در منطقه‌ای که با بحران آب روبرو است، تغییر غیرواقعی اولویت نظام سلامت یک کشور، ایجاد سد بر روی رودخانه‌های منتهی بر محل زندگی یک گروه، منحرف نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های حفاظت محیط زیست یک گروه، ترویج ارزش تک‌فرزندی در میان یک گروه که همگی نقض امنیت انسانی محسوب می‌شوند، با هدف از بین بردن آن گروه صورت پذیرفته باشد، این نقض امنیت انسانی را باید مصداقی از نابودسازی نیز قلمداد کرد و دیوان بین‌المللی کیفری را مرجع صالح به این جرم معرفی نمود.

واژگان کلیدی

امنیت انسانی، جنایت علیه بشریت، دیوان کیفری بین‌المللی، نابودسازی.

مقدمه

در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م)، معاهده ژنو درباره حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ (۱۹۵۰م)، معاهده نسل‌کشی (۱۹۴۸م)، اعلامیه حمایت از حقوق زنان و کودکان در زمان درگیری‌های مسلحانه (۱۹۴۸م)، پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م)، کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۹۸۱م)، اعلامیه داشتن حق توسعه (۱۹۸۶م)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۷م)، اهداف توسعه هزاره سازمان ملل (۲۰۰۰م)، گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد (۱۹۹۴م) و نیز اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بر حمایت از حقوق بشر تأکید شده و در راستای تأمین، حمایت و حفاظت از این حقوق بنیادین، مفاهیم متعددی ابداع گردیده است. یکی از مفاهیم تقریباً جدید در این خصوص، مفهوم امنیت انسانی است که کانون توجه خود را از دولت به اشخاص و افراد، فارغ از جنسیت، نژاد، دین، قومیت، شهروندی و سایر خصوصیات معطوف ساخته است. این مفهوم با این استدلال که رهایی از نیاز و هراس برای همه اشخاص، بهترین مسیر حل مسئله ناامنی جهانی است، پا به عرصه وجود گذاشت و سپس در مسیر تکامل، هفت بُعد امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی را برای تحقق خود لازم پنداشت. از سوی دیگر، به‌منظور حمایت از مهم‌ترین جنبه‌های حقوق بشر، برخی از اعمال ناقض آن در قالب جرم نابودسازی مورد توجه قرار گرفت. با توجه به اینکه به‌نظر می‌رسد نقض برخی از حوزه‌های مربوط به امنیت انسانی، تحقق جرم نابودسازی و مسئولیت کیفری مرتکب در مقابل دیوان کیفری بین‌المللی را در پی دارد، مقاله حاضر در تلاش است تا با بررسی ارتباط بین نقض امنیت انسانی و تحقق جرم نابودسازی، به این دو پرسش پاسخ دهد:

- آیا تحقق جرم نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی امکان‌پذیر است؟
 - تحقق جرم نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی، به چه شکلی صورت می‌پذیرد؟
- به‌منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، نخست هریک از مفاهیم امنیت انسانی و نابودسازی به صورت دقیق مطالعه می‌شود، سپس چگونگی تحقق جرم نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی بررسی خواهد شد.

امنیت انسانی

۱. مفهوم

امنیت انسانی مفهومی بود که نخستین بار از سوی دیپلمات فقید پاکستانی، پروفیسور محبوب

الحق (Mahbub ul Haq)، و گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴م در ابعاد و گستره جهانی مطرح شد. این گزارش نقطه عطفی در حوزه مباحث امنیت انسانی بود و استدلال می‌کرد که رهایی از نیاز و هراس برای همه اشخاص، بهترین مسیر حل مسئله نامی جهانی است (Human Development Report 1994, op.cit, p.5). در خصوص مفهوم امنیت انسانی می‌توان از تعریف برنامه عمران ملل متحد استفاده کرد که امنیت انسانی را شامل هفت بُعد امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی معرفی می‌نمود (Human Development Report 1994, op.cit, p.24). همچنین تأملی در دو بعد متصوره برای امنیت انسانی درک مفهوم آن را تسهیل می‌نماید: «اول، ایمنی و سلامت از تهدیدات مزمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری و سرکوب، و دوم، به معنای درمان بودن از برهم خوردن ناگهانی الگوهای روزمره زندگی - اعم از اینکه در خانه، محل کار یا جوامع باشد» (فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۲). در نهایت به نظر می‌رسد بتوان امنیت انسانی را به‌عنوان آرامش و آسایش نوع بشر از انواع مخاطرات تهدیدکننده نیازهای اساسی، مشترک و همگانی وی دانست.

۲. هدف

سابینا الکایر (Sabina alkire) بر اساس تعریف عملیاتی خود از مفهوم امنیت انسانی هدف آن را «حفاظت از هسته حیاتی زندگی همه انسان‌ها در برابر تهدیدهای شایع و حاد به‌گونه‌ای که با رضایت و کرامت بلندمدت انسانی سازگار باشد» (Alkire:2003, p.2) دانسته است. به‌منظور آشنایی دقیق‌تر با هدف امنیت انسانی، به بررسی هریک از عناصر این هدف از دیدگاه وی می‌پردازیم.

۱.۲. حفاظت

حفاظت، مفهومی چندسویه برای معرفی راهبرد محوری معطوف به امنیت انسانی است. مفروض این راهبرد این است که مردم و جماعت‌ها عموماً در معرض تهدید از سوی رویدادهایی هستند که خارج از کنترل آن‌هاست؛ مانند بحران‌های مالی، درگیری‌های خشونت‌آمیز، آیدز، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولتی که سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی را در مراقبت‌های بهداشتی تضعیف کند، کمبود آب و آلودگی آن و مواردی از این دست. ماهیت این تهدیدها که در سطوح گوناگون محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی مطرح هستند، اقتضا می‌کند نهادهای گوناگون اعم از عمومی، دولتی، غیردولتی و بین‌المللی، تلاش خود را صرف حمایت و حراست از مردم و جوامع کنند (پورسعید، ۵۴۷، ص ۱۳۸۷). بنابراین، حفاظت عبارت است از: «تمهید و ارتقای امنیت انسانی از طریق شناسایی

تهدیدهای شایع و حاد، پیشگیری از مخاطراتی که هنوز روی نداده‌اند، تخفیف و تسکین مخاطرات به‌وقوع پیوسته همراه با آسیب‌های محدود و واکنش به‌منظور حفاظت از شأن و کرامت انسانی قربانیان و بازماندگان از بلایا و تأمین معاش آن‌ها» (Alkire, 2003, p.8).

۲.۲. هسته حیاتی

هسته حیاتی نیز به این معناست که امنیت انسانی همه جنبه‌های ژرف، مهم و ضروری زندگی انسانی را پوشش نمی‌دهد، بلکه هسته حیاتی موارد اندکی از فعالیت‌ها و قابلیت‌های انسانی را شناسایی و حراست می‌کند. این فعالیت‌ها ممکن است با عباراتی چون حقوق بشر بنیادین، قابلیت‌های اولیه و نیازمندی‌های قطعی و مسلم مشخص شود. حقوق و آزادی‌های مطرح و قابل پوشش در این هسته حیاتی با مقولاتی چون بقا، امرار معاش و شأن اولیه انسانی مشخص می‌شود. عبارت «هسته حیاتی» مبین آن است که امنیت انسانی اولاً جنبه‌های محدود و حیاتی زندگی انسانی را پوشش می‌دهد و نه همه آن‌ها را و دیگر آنکه بیشتر مفهومی سلبی است تا ایجابی و از این‌رو، نمایانگر وجه متمایز امنیت انسانی از مفاهیمی چون حقوق بشر و توسعه انسانی است. در هر صورت، هسته حیاتی با سه عبارت رهایی از نیاز، رهایی از هراس و کرامت انسانی مشخص می‌شود و این سه در واقع، محدوده امنیت انسانی را تعیین می‌کنند (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۵۴۸).

۲.۳. زندگی همه انسان‌ها

عبارت «زندگی همه انسان‌ها» نیز نشان می‌دهد امنیت انسانی «مردم‌محور» است، نه دولت‌محور یا تهدیدمحور. این سطح از تأکید بر زندگی انسانی، امنیت انسانی را از مفهوم سنتی امنیت یا امنیت ملی که پارادایم مسلط امنیت در قرن‌های نوزدهم و بیستم بود و بر حفاظت از قلمرو دولت ملی تأکید می‌کرد، متمایز می‌کند. از سوی دیگر، واژه «مردم» در رهیافت امنیت انسانی، صرفاً شامل زندگی افراد نمی‌شود و اجتماع آن‌ها را نیز دربر می‌گیرد. اجتماع جمعی است مانند خانواده گسترده، قصبه، فرقه و مانند آن که در آن زایش فرد و ویژگی‌های انتسابی او تعیین‌کننده نحوه زیست و موقعیت اوست. این تلقی از واژه مردم، امنیت انسانی را از مفاهیم نفولبرالی همچون امنیت فردی متمایز می‌کند. همچنین افزوده «همه انسان‌ها» نشان می‌دهد امنیت انسانی مفهومی همه‌گیر و از خاص‌گرایی به‌دور است. به بیان دیگر، امنیت انسانی بر اشخاص فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت و شهروندی، بر دیگر ویژگی‌های متمایزکننده انسانی تأکید دارد. ضمن آنکه امنیت انسان‌ها را وابسته به هم و تفکیک‌ناپذیر می‌داند. در واقع مطابق این تلقی، امنیت بازی حاصل جمع صفر نیست، بلکه بازی برد-برد یا باخت-باخت

است؛ یعنی چنانچه فرد یا گروهی در معرض تهدید باشد، دیگر اجتماعات نیز پذیرای خطری مشابه خواهند بود و اگر فرد یا گروهی در جستجوی امنیت به بهای نامنی دیگران باشد، در آن صورت، هیچ کس در امان نخواهد بود (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰).

۴.۲. تهدیدهای شایع و حاد

منظور از حاد بودن تهدیدها، ربط آن‌ها به هسته اصلی بقا و فعالیت‌های انسان‌هاست و شایع بودن نیز به معنای آن است که اولاً خطر و تهدید در مقیاس کلان بوده (البته معنای کلان در سطوح مختلف متفاوت می‌شود)، ثانیاً تهدید می‌تواند بارها تکرار شود و اتفاقی تصادفی و غیرعادی نیست.

تهدیدها از منظر مکانیسم عمل آن‌ها، معمولاً به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند.

تهدیداتی نظیر جنگ و قتل عام، مستقیم‌اند و تهدیداتی چون سرمایه‌گذاری بیش از حد در امور نظامی (یا امور خاص دیگر) و عقب‌ماندگی و نبود سرمایه‌گذاری لازم در بخش‌های دیگر (چون تحصیل و بهداشت)، غیرمستقیم هستند. اصلی‌ترین تهدیدهای مستقیم را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود.

- تهدیدهای مستقیم شامل قتل خشونت‌بار، معلول کردن، جرایم خشونت‌آمیز، قتل زنان و کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب‌های میان گروه‌ها، قتل عام، نسل‌کشی، کشتن و شکنجه ناراضیان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولان جنگ.
- رفتار غیرانسانی: برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، استفاده از کودکان به‌جای سرباز، بدرفتاری جسمی با زنان و کودکان (در خانواده)، کودک‌ربایی، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکمه غیرمنصفانه آن‌ها.
- مواد مخدر: اعتیاد به مواد مختلف
- تبعیض و سلطه‌گری: قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌ها و زنان، نفی و منع انتخابات و تقلب در آن، واژگون کردن نهادهای سیاسی و بستن رسانه‌ها.
- درگیری‌های بین‌المللی: تنش‌ها و بحران‌های بین‌المللی اعم از دوجانبه و یا چندجانبه و همچنین اختلافات و درگیری‌ها و بحران‌های ابرقدرت‌ها.
- سلاح‌های کشنده و مخرب: گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، سلاح‌های پیشرفته متعارف، سلاح‌های کوچک و مین‌ها.
- تهدیدهای غیرمستقیم نیز موارد زیر را دربر می‌گیرند:
- محرومیت: تأمین نشدن سطوح ابتدایی حواجی و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی

- سالم، مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی).
- بیماری: شیوع امراض کشنده، مانند بیماری‌های عفونی، قلبی-عروقی، سرطان و نیز فجایع و بلایای ناشی از اقدامات بشری.
 - عقب‌ماندگی: میزان پایین تولید سرانه و تولید ناخالص داخلی، رشد اندک تولید ناخالص داخلی، تورم، بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی‌ثباتی اقتصادی در سطح منطقه و جهان و همین‌طور تحولات دموگرافیک و نیز انتقال و جابه‌جایی جمعیت در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۸۲۳).

۲.۵. رضایت و کرامت بلندمدت انسانی

رضایت و کرامت بلندمدت انسانی فقط ناظر بر وضع موجود نیست و صرفاً حفظ و حراست از امنیت فعلی را در دستور کار ندارد، بلکه به سازگاری، حمایت و حراست از حقوق یا خیر بلندمدت انسان‌ها نیز نظر می‌افکند. در این راه فرایندهایی چون حکمرانی، مشارکت، شفافیت، ظرفیت‌سازی و نهادسازی مهم است. البته توجه به آتیه به معنای فراموشی اکنون نیست، زیرا اولویت امنیت انسانی حراست و حمایت از انسان در عالم عمل است و نه در نیت و فکر. در تحلیل نهایی، امنیت انسانی، کودکی است که نمی‌میرد، بیماری‌ای است که شیوع نمی‌یابد، شغلی است که از دست نمی‌رود، تنش قومی‌ای است که به خشونت کشیده نمی‌شود و دگراندیشی‌ای است که سرکوب نمی‌گردد (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۸۲۳).

رهیافت‌های تأمین

به‌منظور آشنایی دقیق‌تر با مفهوم امنیت انسانی و چگونگی دستیابی به آن، در این بخش به اقداماتی که برای تأمین امنیت انسانی ضروری است پرداخته می‌شود. امنیت انسانی خود، تحقق هفت رهیافت مختلف می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ص ۶۰۲؛ Human Development Report 1994, op.cit, p.24).

۱. امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی در چارچوب امنیت انسانی، مستلزم نوعی درآمد اولیه تضمین‌شده برای افراد به‌واسطه کار تولیدی یا خیریه است و یا درنهایت از سوی شبکه تأمین مالی عمومی (بیمه بیکاری) برقرار می‌شود. بر این اساس، مطابق برآوردها، امروزه فقط یک چهارم مردم جهان به

لحاظ اقتصادی امنیت دارند و در این خصوص تفاوتی میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه وجود ندارد. درواقع، امنیت انسانی در مفهوم‌هایی از نیاز، سرشتی اقتصادی دارد و فقر و بیکاری در مرکز آن قرار می‌گیرد. این معضل عمدتاً موجب تنش‌های سیاسی و خشونت‌های قومی در ابعاد محلی، ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی می‌شود (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۵۵۰).

۲. امنیت سلامت

امنیت سلامت به‌منزله تضمین نوعی حفاظت حداقلی در برابر بیماری‌ها و سبک‌های زندگی غیربهداشتی است. علل عمده مرگ‌ومیر در کشورهای درحال توسعه، بیماری‌های انگلی و عفونی است که در سال ۱۷ میلیون نفر از مردم را به کام مرگ می‌فرستد. در کشورهای صنعتی نیز هر ساله ۵/۵ میلیون نفر به‌واسطه بیماری‌های شایع از بین می‌روند. مطابق برآورد سازمان ملل در هر دو دسته از این کشورها، تهدید امنیت سلامت عمدتاً متوجه مردم فقیر در نواحی روستایی و به‌ویژه کودکان است. دلیل این امر اغلب سوء تغذیه و نبود دسترسی کافی به دارو، آب تمیز و دیگر ملزومات مراقبت‌های بهداشتی است (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۵۵۱).

۳. امنیت غذایی

امنیت غذایی به این معناست که تمامی مردم در همه زمان‌ها، دسترسی اقتصادی و فیزیکی به غذای اولیه را داشته باشند. مطابق ایده برنامه عمران ملل متحد، مشکل امنیت غذایی بیش از دسترسی همگانی به غذا، به توزیع اندک آن و نبود قدرت خرید مردم بازمی‌گردد که مقوله‌ای مرتبط با امنیت اقتصادی است (همان).

۴. امنیت زیست‌محیطی

هدف از امنیت زیست‌محیطی نیز حفاظت از مردم در برابر تخریب کوتاه و بلندمدت طبیعت، تهدیدات انسان‌ساخته در قبال آن و زوال محیط زیست طبیعی است. در کشورهای درحال توسعه نبود دسترسی به آب پاکیزه یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات زیست‌محیطی است. در کشورهای صنعتی نیز آلودگی هوا از جمله تهدیدات عمده است. از دیگر مسائل امنیت زیست‌محیطی، گرم شدن جهان و سوراخ شدن لایه ازن به دلیل انتشار گازهای گلخانه‌ای است (پورسعید، ۱۳۸۷، ص ۵۵۲).

۵. امنیت شخصی

امنیت شخصی نیز شامل حفاظت از مردم در برابر خشونت‌های فیزیکی (چه از سوی دولت متبوع و چه دولت‌های خارجی)، افراد خشونت‌گرا و عوامل فراملی، تجاوز جنسی یا سوءاستفاده از سالمندان است. برای بسیاری از مردم، عمده منبع نگرانی، جرایم به‌ویژه جرایم خشونت‌آمیز است (همان).

۶. امنیت اجتماع

امنیت اجتماع یا جامعه محلی نیز ناظر بر حفاظت از مردم در برابر روابط و ارزش‌های سنتی زیان‌آور و خشونت‌های فرقه‌ای و قومی است. گروه‌های محلی به‌ویژه گروه‌های قومی اقلیت، اغلب در معرض تهدید قرار دارند. حدود نیمی از دولت‌های جهان همواره شاهد ستیزهای درون‌قومی هستند. خشونت علیه زنان و خون‌خواهی قومی - قبیله‌ای مواردی از این دست‌اند (همان).

۷. امنیت سیاسی

امنیت سیاسی عبارت است از آنکه هر عضوی از جامعه بتواند بدون هیچ‌گونه بیم و هراس در چارچوب قانون دیدگاه‌های خود را در خصوص چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این‌گونه امور ابراز دارد و از این نظر خطری او را تهدید نکند و آرامش و آسایش او برهم زده نشود و مورد آزار و اذیت قرار نگیرد (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۶۸). این نوع امنیت بیانگر زندگی مردم در جامعه‌ای است که در آن به حقوق بشر اولیة آن‌ها احترام گذاشته می‌شود. مطابق پژوهش سازمان عفو بین‌الملل، بازداشت، شکنجه نظام‌مند، بدرفتاری و ناپدید کردن مخالفان سیاسی هنوز در ۱۱۰ کشور جهان اعمال می‌شود. به هنگام آشوب‌های سیاسی، هتک حرمت حقوق انسانی به‌طور مکرر انجام می‌گیرد و در زمان‌های انسداد سیاسی، حکومت‌ها آزادی عقاید و اطلاعات افراد و گروه‌ها را کنترل می‌کنند (همان).

نابودسازی

به‌منظور درک مفهوم نابودسازی، نخست باید به مفهوم جنایت علیه بشریت مندرج در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به نابودسازی به‌عنوان یکی از مصادیق آن اشاره کرده است، پرداخت. از مفهوم جنایت علیه بشریت تا مدت‌ها تعریف معتبری وجود نداشت تا اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این خلأ را پر کرد و در ماده ۷ خود، شماری از اعمال مانند

قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، کوچاندن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدید شدن (اجباری) اشخاص و تبعیض نژادی را- البته با این قید که این جرایم در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله صورت گرفته باشد و در ارتکاب این جرایم وجود یا وقوع درگیری مسلحانه شرط نیست- در زمره جنایت علیه بشریت معرفی نمود. بدیهی است که نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت نیز بایستی دارای ویژگی های پیش گفته باشد، وگرنه نمی توان آن را نابودسازی موضوع ماده ۷ اساسنامه دانست.

اساسنامه دیوان در ادامه، در بند «ب» قسمت ۲ ماده ۷، نابودسازی یا ریشه کن کردن (Extermination) را شامل تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه ریزی شده باشد، دانسته است. با توجه به این بند و نیز مفهوم جنایت علیه بشریت، نابودسازی یا ریشه کن کردن را عملی دانسته اند که با هدف از بین بردن جمعیت خاصی ارتکاب می یابد و نتیجه حاصل از این عمل نباید صرفاً به کلیت جمعیت موقوف شده باشد، بلکه چنانچه عمل مرتکب با قصد نابودسازی همراه باشد و دامنه آن به هر دلیلی به تعدادی از افراد آن گروه یا جمعیت محدود شود، عمل ارتكابی خصوصیات جرم نابودسازی را دارا است. ضمن آنکه این نوع عمل مجرمانه، همان طور که در بند ۲ ماده ۷ و در توضیح نابودسازی و مصداق آن عنوان شده است، می تواند شامل اعمالی باشد که نتیجه آن نه به صورت آنی، بلکه به صورت درازمدت بروز کند (سلیمی و کاشان، ۱۳۹۳، ص ۹۶).

ارکان متشکله

در این قسمت به منظور توانایی تحلیل ارکان نابودسازی، ارکان آن به صورت جزء به جزء و با توجه به جایگاه آن به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت تحلیل خواهد شد.

۱. حمله

نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت، حتی وقتی که هیچ درگیری مسلحانه ای وجود ندارد، می تواند رخ دهد؛ بنابراین، یک حمله به استفاده از نیروی مسلح یا نیروی نظامی یا درگیری مسلحانه محدود نیست، چنان که این حمله می تواند پیش از درگیری مسلحانه و در طول و یا حتی پس از آن باشد، بدون اینکه لزوماً بخشی از آن (درگیری مسلحانه) باشد.

۲. گستردگی یا سازمان یافتگی حمله

باید گفت که «گسترده» یا «سازمان یافته» قیدی است برای واژه حمله که در بخش پیشین بررسی شد و لزومی ندارد که متهم شخصاً اعمال متعدد و گسترده‌ای مرتکب شده باشد، بلکه ارتکاب عمل واحدی از سوی وی، در صورتی که این عمل بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته بوده و مرتکب از وجود چنین حمله‌ای آگاه باشد، کفایت می‌کند.

همچنین توجه به این مطلب مهم است که «تنها این حمله» و نه اعمال انفرادی متهم - باید گسترده و سازمان یافته باشد» (Kordic (appeals chamber judgments), 2004, Para 94,) (Blaskic (appeals chamber judgment), 2004, Para 101; Kunarac (appeals chamber judgment), 2002, Para 96). به منظور تعیین گسترده یا سازمان یافته بودن یک حمله، یک سری عوامل و فاکتورها در نظر گرفته می‌شود که وجود آنها دلالت بر تحقق این قیود دارد. از جمله این عوامل می‌توان به تعداد اعمال مجرمانه، وجود الگوهای جنایی، تدارکات و منابع درگیر، تعداد قربانیان، وجود بیانیه‌های عمومی مربوط به حملات، وجود یک طرح یا سیاست برای هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی، ابزار و روش‌های مورد استفاده در حمله، قابلیت پیش‌بینی رخدادها، مجرمانه، درگیری مقامات سیاسی و نظامی، عملیات نظامی هماهنگی که به لحاظ جغرافیایی و به‌طور موقت تکرار و به نتیجه‌ای مشابه منجر شده‌اند، تغییر ترکیب قومی و نژادی و مذهبی یا سیاسی جمعیت به‌طور کلی، ایجاد ساختارهای نظامی یا سیاسی جدید در منطقه، و اتخاذ رویه‌های تبعیض‌آمیز مختلف اشاره کرد.

۳. هدایت علیه هرگونه جمعیت غیرنظامی

هدایت علیه... مستلزم این است که جمعیت غیرنظامی باید هدف اولیه حمله باشند و نه فقط یک هدف فرعی و ثانوی. بنابراین، هدف اصلی حمله «هرگونه جمعیت غیرنظامی است». اصطلاح «هرگونه...» مؤید این واقعیت است که نابودسازی نیز به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت می‌تواند هم علیه اتباع دشمن ارتکاب یابد و هم علیه اتباع خود دولت مرتکب و اصطلاح «غیرنظامیان» نیز به اشخاص غیررزمنده اشاره دارد. اصطلاح «جمعیت» به پیکره عظیمی از قربانیان و جرایمی با ماهیت جمعی اطلاق می‌شود. لزومی ندارد که یک جمعیت کامل از یک منطقه هدف قرار گیرند، بلکه کافی است نشان داده شود که (اثبات شود که...) تعداد معینی از اشخاص در طول حمله مورد هدف بوده‌اند یا اینکه اشخاص به شیوه‌ای هدف قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد حمله در واقع علیه یک جمعیت غیرنظامی هدایت شده است و نه علیه تعداد محدودی از اشخاص که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. عواملی برای تعیین اینکه آیا یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی هدایت شده است یا خیر،

وجود دارند، از جمله ابزارها و روش‌های استفاده شده در طول حمله، تعداد قربانیان، وضعیت قربانیان، ماهیت متمایزکننده حمله، ماهیت جرایم ارتکاب‌یافته در طول حمله، مقاومت در برابر مهاجمان در زمان حمله، تا چه حد نیروهای حمله‌کننده می‌توانند ثابت کنند که تلاش کرده‌اند که اقداماتشان مطابق با الزامات احتیاطی قوانین جنگی بوده است.

در نابودسازی لزومی ندارد که جمعیت دارای ویژگی خاصی باشد، برای مثال یک گروه قومی، مذهبی یا ... باشد و صرف وجود جمعیت بدون هرگونه ویژگی خاصی از الزامات تحقق این جرم است.

۳.۱. ارتباط بین هرگونه جمعیت غیرنظامی و اهداف نظامی

از آنجایی که هدف اصلی حمله باید هرگونه جمعیت غیرنظامی باشد، حملاتی که به‌طور اصلی و اولیه علیه اهداف نظامی هدایت شده‌اند، از شمول نابودسازی مستثنی هستند. به‌منظور تمییز این نکته که هدف یک حمله غیرنظامیان بوده‌اند یا اهداف نظامی، دادگاه ممکن است این مسئله را مد نظر قرار دهد که آیا طرف مربوطه حقوق جنگ را رعایت کرده است یا خیر. هرچند باید دقت داشت که این گفته به این معنی نیست که در صورتی که هدف‌گیری غیرنظامیان با ضرورت نظامی توجیه شود، قانونی و مشروع است، چراکه هدف‌گیری غیرنظامیان یک ممنوعیت مطلق و بی‌قیدوشرط در حقوق بین‌الملل است. برای مثال، در قضیه «مرکسید» (Mrksid) که در دیوان کیفری یوگسلاوی مطرح شد، جرایمی که علیه گروهی از مردم غیرنظامی هدایت شده بود، بر مبنای استنباط آن‌ها از درگیری در نیروهای مسلح بود و بنابراین به‌طور متفاوتی از جرایم علیه جمعیت غیرنظامی با آن برخورد شد. این جرایم جزء جنایات علیه بشریت قلمداد نشدند؛ حتی با اینکه جرایم یادشده تنها دو روز پس از اینکه عاملان در یک حمله گسترده به غیرنظامیان در همان منطقه مشارکت کرده بودند، ارتکاب یافته بود. چون عاملان با این تصور که قربانیان از اعضای نیروهای مسلح هستند به آن‌ها حمله کرده بودند و انگیزه آن‌ها این نبود که اعمالشان تشکیل‌دهنده بخشی از یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی باشد و بنابراین هیچ رابطه‌ای بین اعمال و جرایم وجود نداشت Prosecutor (v. Mile Mrkić, 2009, para.235-239)

۳.۲. ارتباط بین هرگونه جمعیت غیرنظامی و رزمندگان (مبارزان)

اعضای جمعیت غیرنظامی مردمی هستند که هیچ اقدام یا مشارکت فعالی در مخاصمات ندارند. حضور برخی از اشخاصی که تحت شمول تعریف غیرنظامیان قرار نمی‌گیرند، جمعیت غیرنظامی را از ویژگی غیرنظامی بودن محروم نمی‌کند. «جمعیت غیرنظامی» ویژگی کلی

جمعیت را توصیف می‌کند. یک جمعیت غیرنظامی همواره غیرنظامی تلقی می‌شوند؛ حتی اگر در گروه آن‌ها پلیس مسلح یا سربازان مجزایی وجود داشته باشد. جمعیت باید «عمدتاً» دارای ویژگی غیرنظامی باشد. حضور اعضای گروه مقاومت در داخل جمعیت یا رزمندگان سابق که سلاح خود را به زمین گذاشته‌اند و دیگر غیرنظامیان، تا زمانی که جمعیت «عمدتاً غیرنظامی» است، ویژگی غیرنظامی یک جمعیت را تغییر نمی‌دهد.

به‌منظور اطلاع از پیشینه موضوع می‌توان به ماده ۵۰ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو اشاره کرد. این ماده پس از تعریف غیرنظامیان و جمعیت غیرنظامی، اشخاصی را که جزء نیروهای مسلح طرف منازعه بوده و از میدان نبرد خارج شده‌اند، اعضای نیروهای مسلح و شبه نظامیان یا سپاهیان داوطلبی که بخشی از چنین نیروهایی را تشکیل می‌دهند، حتی وقتی مسلح نیستند یا در مبارزه نیستند، غیرنظامی ندانسته است. دیگر اینکه اعضای سایر گروه‌های شبه نظامی و اعضای دیگر سپاهیان داوطلب (به‌غیر از کسانی که بخشی از نیروهای مسلح را تشکیل می‌دهند که پیش‌تر گفته شد)، از جمله گروه‌های مقاومت سازمان‌یافته هم نمی‌توانند ادعای وضعیت غیرنظامیان را برای خود مطرح کنند، به شرطی که آن‌ها متعلق به بخشی از مخاصمه بوده، تحت فرماندهی شخصی باشند که مسئول اعمال زبردستان خود است و دارای علامت متمایزکننده‌ای باشند که از دور قابل تشخیص و شناسایی باشد، آشکارا حامل سلاح باشند، برابر عرف و قوانین جنگی عملیات خود را هدایت کنند.

اگرچه کسانی که جزء غیرنظامیان شمرده نمی‌شوند، از قبیل اشخاصی که از میدان نبرد خارج شده‌اند، هنوز می‌توانند قربانی نابودسازی باشند، به شرطی آن که همه شرایط لازم دیگر وجود داشته باشد و به‌ویژه عمل مربوطه بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه هرگونه جمعیت غیرنظامی باشد. به عبارت دیگر، هیچ ضرورت یا هیچ عنصری در جنایت علیه بشریت وجود ندارد که مقرر کند که همه قربانیان جرایم فهرست‌شده می‌بایستی غیرنظامی باشند.

۳.۳. ضروریات سیاسی (داشتن طرح مشترک) یا سازماندهی

در دیوان بین‌المللی کیفری، حمله باید «به‌منظور پیشبرد سیاست سازمانی یا دولتی انجام شده باشد» و مستلزم این است که یک دولت یا سازمان به‌طور فعالی چنین حمله‌ای را علیه یک جمعیت غیرنظامی ترویج یا تشویق کرده باشد. لزومی ندارد که سیاست در بالاترین سطح یک دولت اتخاذ شده باشد و سیاست‌هایی که به‌وسیله ارگان‌های دولتی محلی یا منطقه‌ای اتخاذ می‌شود می‌تواند کافی باشد. شعبه محاکمه دیوان بین‌المللی کیفری با اکثریت آرا رأی داد که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در راستای اهداف بند ۲ ماده ۷ اساسنامه رم، سیاست حمله به یک جمعیت غیرنظامی را طراحی و تدبیر کرده، آن را اجرا کنند. عناصری که در زیر می‌آید،

می‌تواند در تعیین اینکه آیا یک گروه، واجد شرایط یک سازمان بر اساس بند ۲ ماده ۷ است یا خیر، مد نظر قرار گیرد:

بند ۲ ماده ۷ اساسنامه رم:

۱. آیا گروه مربوطه تحت هدایت یک فرمانده مسئول یا دارای سلسله‌مراتب تأسیس است یا خیر؟

۲. آیا گروه مربوطه در واقع دارای ابزارهایی برای انجام یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی است یا خیر؟

۳. آیا گروه مربوطه بخشی از سرزمین یک دولت را تحت کنترل دارد یا خیر؟

۴. آیا گروه مربوطه به‌عنوان یک هدف اولیه، فعالیت‌های جنایی علیه جمعیت غیرنظامی دارد یا خیر؟

۵. آیا گروه مربوطه به‌صراحت یا ضمنی، انگیزه حمله به یک جمعیت غیرنظامی را دارد یا خیر؟

۶. آیا گروه مربوطه بخشی از یک گروه بزرگ‌تر با تمام یا برخی از معیارهای پیش‌گفته است یا خیر؟

۳.۴. بررسی رابطه یا پیوند داشتن با یک حمله

اعمال اتهامی باید «بخشی از» یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته و هدایت‌شده علیه یک جمعیت غیرنظامی باشد و نه فقط یک هم‌زمانی ساده بین اعمال و حمله انجام‌شده. در تمامی موارد جنایت علیه بشریت نیاز نیست که حمله علیه قربانیان متعددی انجام شده باشد؛ مگر در خصوص نابودسازی. به عبارت دیگر در تمام مصادیق جنایت علیه بشریت به‌جز نابودسازی، عملی که به‌طور مستقیم علیه تعداد محدودی از قربانیان یا حتی علیه یک قربانی انجام می‌شود، می‌تواند کافی باشد؛ مشروط بر اینکه بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی باشد. ضرورت وجود ارتباط و پیوند، دو عنصر دارد که دادستان باید ثابت کند:

- ارتکاب به عملی که بر حسب ماهیت یا عواقبش در پیشبرد حمله مؤثر بوده است.
- دانش و آگاهی متهم به اینکه این یک حمله علیه مردم غیرنظامی است و اینکه عمل و اقدام او بخشی از این حمله را تشکیل می‌دهد.

در تعیین اینکه آیا عمل ممنوعی که متهم انجام داده است، بخشی از یک حمله را تشکیل می‌دهد، عواملی را در نظر می‌گیرند؛ از جمله ویژگی‌ها، اهداف، ماهیت، عواقب و پیامدهای عمل ارتكابی، شباهت اعمال متهم با دیگر اعمال ارتكابی، زمان و مکان اعمال و اینکه چگونه آن‌ها به

حمله مرتبط هستند، و به‌ویژه اینکه چگونه این اعمال به حمله یا پیشبرد سیاست‌های حمله مربوط می‌شوند.

تأکید می‌شود که اعمال ارتكابی باید با حمله مرتبط باشند. جرمی که قبل، بعد یا به‌دور از حمله اصلی علیه جمعیت غیرنظامی انجام شده باشد، در صورتی که به اندازه کافی مرتبط باشد، هنوز می‌تواند بخشی از حمله تلقی شود؛ هرچند عمل ممنوع‌شده نباید یک اقدام جداگانه باشد. وقتی یک عمل به‌عنوان عملی جداگانه تعیین می‌شود که به قدری از حمله فاصله داشته باشد که با در نظر گرفتن شرایط و زمینه که عمل در آن ارتكاب یافته، نتوان به‌طور معقول و منطقی گفت که بخشی از حمله است. لازم نیست که اعمال اتهامی حتماً مشابه با سایر اعمالی باشد که در طول حمله ارتكاب یافته است. برای مثال، اگر یک حمله به کشته شدن منجر شود و یک شخص به‌عنوان بخشی از حمله مرتکب خشونت جنسی شده باشد، شخص یادشده مرتکب جنایت علیه بشریت از نوع خشونت جنسی شده است؛ البته به‌شرطی که عناصر متنی ضروری و معیار ارتباط هم وجود داشته باشد. بر همین اساس و طبق تفسیر مندرج در ماده ۷ اساسنامه، حمله مورد نظر در صدر ماده یادشده باید دارای ویژگی‌هایی باشد. به‌هرروی، اساسنامه و عناصر جرایم هر دو به‌خوبی بیان می‌کنند که این اعمال باید به‌عنوان بخشی از یک حمله رخ دهند. باین‌حال، این اعمال می‌توانند خود سبب حمله شوند. برای مثال، ممکن است کشتار جمعی غیرنظامیان به‌عنوان حمله‌ای علیه جمعیت غیرنظامی کافی باشد. هیچ لزومی ندارد که یک حمله جداگانه علیه جمعیت غیرنظامی یکسانی رخ دهد که در آن قتل‌های رخ داده اثبات شوند (Akayesu Case, 1998, para.581).

تعریف «حمله» که می‌تواند «گسترده و یا سازمان‌یافته» باشد، در قسمت‌های پیشین بررسی شد. در اینجا برای روشن کردن اینکه معنی «حمله» همان‌طور که از سوی عناصر جرایم تأکید شده است، ضرورتاً «برابر با حمله نظامی» که از سوی حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعریف شده، نیست، کافی است^۱، بلکه به‌طور کلی تری به یک رشته عملیات جنگی و یا عملیاتی اطلاق می‌شود که علیه جمعیتی غیرنظامی انجام می‌شود. «مجموعه‌ای از اعمال» واژه‌ای مناسب است که در بند ۲ «الف» استفاده می‌شود. لازم نیست که این جمله حتی شامل نیروهای نظامی و یا منازعات مسلحانه و یا هرگونه نیروی خشونت‌آمیز باشد^۲، بلکه می‌تواند هر

۱. بند ۳ از مقدمه ماده ۷ در عناصر جرایم به‌صراحت بیان می‌کند: «لازم نیست این اعمال یک حمله نظامی را تشکیل دهند». ماده ۴۹ بند ۱ پروتکل اول الحاقی «حملات» در زمینه نظامی را به‌عنوان «اعمال خشونت علیه رقیبان تعریف می‌کند، چه در جرم و چه در دفاع».

۲. برای اطلاعات بیشتر، نک:

(Kunarac, 2002, para 416; prosecutor v. Rutaganda, 2000, para 70; Prosecutor v. Musema, 2000, para 205 Mettraux, 2005, 165)

بدرفتاری با جمعیت غیرنظامی را شامل شود^۱. همچنین باید در نظر داشت که در بند ۲ ماده ۷ و در توضیح نابودسازی، آن را شامل تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی، از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی شده باشد نیز دانسته است.

۳.۵. عنصر روانی، داشتن آگاهی از حمله

افزون بر انگیزه ارتکاب اعمال مادی جرم، مانند جلوگیری از دسترسی به دارو و یا غذا، یک متهم باید چارچوب گسترده‌تری را در مورد اعمال ارتكابی‌اش بداند و به‌ویژه بداند:

الف) حمله علیه جمعیت غیرنظامی هدایت و رهبری شده است

ب) بداند که عمل مجرمانه او بخشی از حمله را تشکیل می‌دهد یا حداقل این خطر وجود دارد که اعمال او بخشی از حمله باشد.

نبود چنین آگاهی‌ای می‌تواند جرم را به یک جرم عادی تبدیل کند یا بسته به شرایط و اوضاع و احوال، یک جرم جنگی شود. عنصر روانی اطلاع، مربوط به اطلاع از زمینه حمله است و نه انگیزه و علت حمله. ماده ۷ بر لزوم آگاهی فرد مرتکب جنایت نسبت به حمله وسیع، گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی تأکید دارد (Tadic, trial chamber judgment, 1995, para.565). به عبارت دیگر، مرتکب جنایت از اینکه رفتار او بخشی از یک حمله گسترده یا نظام‌مند علیه یک جمعیت غیرنظامی است آگاهی داشته و یا اینکه این اقدام را با هدف تبدیل شدن به بخشی از یک حمله گسترده و نظام‌مند علیه جمعیت بشری انجام داده باشد. همچنین باید اشاره کرد که هدف نهایی نیروهای حمله‌کننده (از قبیل بازگرداندن دموکراسی) به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند توجیه‌کننده حمله به جمعیت غیرنظامی باشد، چراکه مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ممنوعیت مطلق که در معاهدات و حقوق بین‌المللی عرفی در خصوص هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی آمده است، مانع توجیه چنین اقدامی با هدف ضرورت نظامی یا هر هدف دیگری می‌شود.

قسمت «ب» بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز در تبیین جرم نابودسازی، از آن به تحمیل عمدی شرایط زندگی نام برده و تحقق آن به صورت غیرعمدی را نپذیرفته است. ماده ۳۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، تحقق جرایم تحت صلاحیت دیوان را تنها به صورت عمدی ممکن دانسته است و لذا اظهار

۱. برای اطلاعات بیشتر، نک:

(prosecutor v. Stakic, 2003, para 623, prosecutor v. Semanza, 2003, para 327; prosecutor v. kajelijeli, judgment, trial chamber, 2003, para 868, Kunarac (trial chamber judgment), 2002, para.416)

نظر به تحقق نابودسازی به صورت غیرعمدی مخالف با این مقرر است. از طرف دیگر، افزون بر جرایم پایه، برای تحقق نابودسازی علم مرتکب به اینکه رفتار او بخشی از حمله را تشکیل می‌دهد، لازم و ضروری است. همین امر تحقق غیرعمدی بودن جرایم پایه را ناممکن می‌سازد، زیرا نمی‌توان تصور کرد که جرم پایه (برای نمونه، قتل) غیرعمدی باشد و هم‌زمان مرتکب در لحظه ارتکاب رفتار بداند که رفتار او قسمتی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته (برای مثال، کشتار انبوه) را تشکیل می‌دهد، زیرا علم به مورد اخیر زمانی ممکن خواهد بود که رفتار به صورت عمدی ارتکاب یابد (محمدخانی، ۱۳۹۱، ص ۳۶).

نابودسازی و نقض امنیت انسانی

در این قسمت به بررسی عواملی که نابودسازی را به‌عنوان مصداقی از نقض امنیت انسانی متصور می‌سازد، پرداخته خواهد شد.

۱. نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی (هسته حیاتی زندگی همه انسان‌ها)

همان‌گونه که اشاره شد، نابودسازی عملی است که با هدف از بین بردن جمعیت خاصی ارتکاب می‌یابد و نتیجه حاصل از این عمل نباید صرفاً به کلیت جمعیت موقوف شده باشد، بلکه اگر عمل مرتکب با قصد نابودسازی همراه باشد و دامنه آن به هر دلیلی به تعدادی از افراد آن گروه یا جمعیت محدود شود، عمل ارتكابی خصوصیات جرم نابودسازی را دارا است؛ فارغ از اینکه نتیجه آن به صورت آنی یا به صورت درازمدت بروز کند، و نیز برابر بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان، نابودسازی می‌تواند شامل تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به‌منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی شده باشد، هم محقق گردد. حال چنانچه حمله یا تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی که نقض امنیت انسانی نیز محسوب گردد با هدف منهدم کردن بخشی از یک جمعیت صورت پذیرفته باشد، باید گفت جرم نابودسازی از طریق نقض امنیت انسانی تحقق یافته است. در ادامه و به تفصیل، تحقق جرم نابودسازی از طریق نقض هر یک از زیرمجموعه‌های امنیت انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. نابودسازی از طریق نقض امنیت اقتصادی

با توجه به اینکه در نابودسازی، نوع عمل و کوتاه یا بلندمدت بودن زمان دستیابی به نتیجه مهم نیست، لذا ارتکاب آن دسته از اعمال و یا تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی که ناقض

امنیت اقتصادی هستند، چنانچه با هدف از بین بردن یک گروه صورت پذیرد در معیت سایر ارکان نابودسازی، نابودسازی از طریق نقض امنیت اقتصادی شمرده می‌شود. در این خصوص می‌توان به حملات اقتصادی که هدف آن از بین بردن یک گروه از طریق ورشکسته کردن صندوق تأمین اجتماعی یا بیمه بیکاری حتی در درازمدت است، اشاره کرد. همچنین می‌توان اعمال تحریم علیه یک کشور یا جمعیت را حتی چنانچه مرجع وضع آن شورای امنیت سازمان ملل باشد و با قصد نابود کردن آن جمعیت یا کشور صورت پذیرفته باشد، مصداقی از این عمل دانست.

۳. نابودسازی از طریق نقض امنیت سلامت

نقض امنیت سلامت یک گروه با هدف از بین بردن آن‌ها و در کنار سایر ارکان، لازمه تحقق نابودسازی را باید مصداقی از این موضوع دانست. برای مثال، چنانچه به منظور نابودسازی یک گروه و یا مردم یک منطقه، به ترویج کشت یک نوع محصول با مصرف آب در منطقه‌ای که با بحران آب روبرو است اقدام شود، عمل ارتكابی را به شرط وجود سایر ارکان نابودسازی، باید نابودسازی از طریق نقض امنیت سلامت دانست. در این خصوص می‌توان به حمله سایبری به تأسیسات واکسن یا داروسازی یک کشور یا منطقه در هنگام بروز یک بیماری کشنده فراگیر اشاره کرد. ورشکست کردن، گمراه کردن و یا تغییر اولویت نظام سلامت یک کشور با هدف نابود کردن مردم آن کشور یا بخشی از آن را نیز می‌توان در این دسته جای داد.

۴. نابودسازی از طریق نقض امنیت غذایی

منع یا سخت نمودن دسترسی اقتصادی و فیزیکی یک جمعیت به غذای اولیه را بایستی نقض امنیت غذایی دانست. حال چنانچه این اقدام با قصد از بین بردن یک گروه، چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، صورت پذیرد، نابودسازی از طریق نقض امنیت غذایی تحقق یافته است. راه‌اندازی جنگ اقتصادی علیه یک کشور، اعمال تحریم یک کشور، کاهش ارزش پول ملی یک کشور با هدف کاهش توانایی تهیه غذای اولیه مردم آن کشور و از بین بردن تمام یا بخشی از مردم آن کشور را باید مصداقی از نابودسازی از طریق نقض امنیت غذایی دانست.

۵. نابودسازی از طریق نقض امنیت زیست‌محیطی

با توجه به هدف امنیت زیست‌محیطی که حفاظت از مردم در برابر تخریب کوتاه و بلندمدت طبیعت، تهدیدهای انسان‌ساخته در قبال آن و زوال محیط زیست طبیعی مطرح شده است.

نابودسازی از طریق نقض این امنیت را بایستی وارد نمودن آسیب عمدی بر امنیت زیست‌محیطی تأثیرگذار بر یک جمعیت یا گروه با هدف نابود کردن آن‌ها دانست. به‌نظر می‌رسد بتوان ایجاد سد بر روی رودخانه‌های منتهی بر محل زندگی یک گروه یا منحرف نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های حفاظت محیط زیست یک گروه را چنانچه با هدف ازبین بردن آن‌ها صورت پذیرد، در شمار مصادیق نابودسازی از طریق نقض امنیت زیست‌محیطی در نظر آورد.

۶. نابودسازی از طریق نقض امنیت شخصی

همان‌گونه که گفته شد، امنیت شخصی شامل حفاظت از مردم در برابر خشونت‌های فیزیکی (چه از سوی دولت متبوع و چه از سوی دولت‌های خارجی)، افراد خشونت‌گرا و عوامل فروملی، تجاوز جنسی یا سوءاستفاده از سالمندان تعریف شده است. لذا نابودسازی از این طریق را باید تحمیل خشونت‌های فیزیکی (چه از سوی دولت متنوع و چه از سوی دولت‌های خارجی)، افراد خشونت‌گرا و عوامل فروملی، تجاوز جنسی یا سوءاستفاده از سالمندان بر یک گروه یا جمعیت و با هدف ازبین بردن ایشان در نظر آورد. تسلیح، حمایت مؤثر از گروه‌های تندرو و خشونت‌طلب با هدف ازبین بردن یک گروه یا جمعیت، مصادیقی از این امر است.

۷. نابودسازی از طریق نقض امنیت اجتماع

مسئله می‌توان ترویج روابط و ارزش‌های زیان‌آور، خشونت‌های فرقه‌ای یا قومی را در میان یک جامعه یا گروه نقض امنیت اجتماع تلقی کرد. حال چنانچه ترویج یک سنت یا ارزش غلط به صورت عمدی و با هدف ازبین بردن یک گروه یا جمعیت صورت پذیرد، نابودسازی از این طریق صورت پذیرفته است. ترویج ارزش تک‌فرزندی، ترویج اعتیاد، ایجاد یا تقویت تعصبات مذهبی یا قومی در میان یک گروه را چنانچه با هدف ازبین بردن آن گروه در درازمدت انجام شده باشد، باید مصادیقی از این نوع نابودسازی عنوان کرد.

۸. نابودسازی از طریق نقض امنیت سیاسی

همان‌گونه که در قسمت‌های قبلی توضیح داده شد، امنیت سیاسی عبارت است از آنکه هر عضوی از جامعه بتواند بدون هیچ‌گونه بیم و هراس در چارچوب قانون، دیدگاه‌های خویش را در خصوص چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این‌گونه امور ابراز دارد و از این نظر خطری او را تهدید نکند و آرامش و آسایش او برهم زده نشود و مورد آزار و اذیت قرار نگیرد (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۶۸). حال پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا نابودسازی

می‌تواند از طریق نقض امنیت سیاسی صورت پذیرد؟ به عبارت دقیق‌تر، این مسئله بایستی بررسی شود که آیا می‌توان رفتار یا تحمیل شرایط زندگی را در نظر آورد که سبب ایجاد ترس در گروه‌های سیاسی و یا افراد جامعه در نشر افکار متناقض با نظام سیاسی حاکم به قصد از بین بردن آن گروه در کوتاه یا بلندمدت شود؟ چنانچه پاسخ به این پرسش مثبت باشد، باید گفت که نابودسازی از طریق نقض امنیت سیاسی محقق شده است.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه آزادی بیان و نقد نظام سیاسی حاکم بر یک کشور، فعالیت گروه‌های سیاسی بدون ترس و واهمه از آثار و عواقب آن، از مصادیق امنیت سیاسی است، لذا چنانچه با هدف از بین بردن یک گروه یا جمعیت زمینه ایجاد محدودیت بر آزادی بیان، آزادی نقد نظام سیاسی و یا فعالیت گروه‌های سیاسی فراهم گردد، عمل ارتكابی را بایستی نابودسازی از طریق نقض امنیت سیاسی تلقی کرد.

نتیجه

با گذشت زمان و در پی تجربه‌های تلخ حاصل از نقض حقوق بشر که وجدان جامعه بشری را آزرده نموده، حقوق بشر بیش از پیش مورد توجه جامعه جهانی و به‌عنوان مطالبه‌ای عمومی و مشترک میان مردمان کره زمین قرار گرفته است. در این راستا و به‌منظور حمایت و حفاظت از این آرمان مشترک بشری، جرم‌انگاری نقض مهم‌ترین مصادیق حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته و دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان مرجعی برای رسیدگی به این قبایل جرایم تشکیل شده است. از مهم‌ترین جرایم تحت صلاحیت دیوان، می‌توان به جرم نابودسازی اشاره کرد. نابودسازی یا ریشه‌کن کردن (Extermination)، عملی است که با هدف از بین بردن جمعیت خاصی، فارغ از تحقق نتیجه ارتکاب می‌یابد و همان‌گونه که در بند «ب» قسمت ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان اشاره شده است، تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی، از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به‌منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی شده باشد، اصلی‌ترین مصداق این جرم است. همچنین در راستای تضمین بیش از پیش برخورداری همگان از حقوق بشر و به‌منظور عملیاتی نمودن دستیابی به آن، در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴م به مفهوم امنیت انسانی اشاره شده است. در این گزارش، امنیت انسانی شامل هفت بُعد امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی دانسته شده است (Human Development Report 1994, op.cit,p.24). با تأملی در ابعاد امنیت انسانی و هدف آن، یعنی «حفاظت از هسته حیاتی زندگی همه انسان‌ها در برابر تهدیدهای شایع و حاد به‌گونه‌ای که با رضایت و کرامت بلندمدت انسانی سازگار باشد» (Alkire:2003, p.2) و نگاهی

بر مفهوم و ارکان جرم نابودسازی، نوعی هم‌پوشانی و ارتباط بین اعمال موضوع این دو مفهوم قابل مشاهده است. بسیاری از اعمال ناقض امنیت انسانی می‌توانند به‌عنوان عنصر مادی جرم نابودسازی در نظر گرفته شوند. به عبارت دیگر، نقض هریک از ابعاد هفت‌گانه امنیت انسانی یعنی نقض امنیت اقتصادی، نقض امنیت سلامت، نقض امنیت غذایی، نقض امنیت زیست‌محیطی، نقض امنیت شخصی، نقض امنیت اجتماع، نقض امنیت سیاسی، اگر

- با هدف از بین بردن جمعیت خاصی ارتکاب یافته باشد،
- دامنه عمل به هر دلیلی از جمله دلایل نژادی، مذهبی، قومیتی به تعدادی از افراد گروه یا جمعیت محدود شده باشد،
- نتیجه (نابودی گروه یا جمعیت یا بخشی از آن) به صورت آنی یا درازمدت تحقق‌یافتنی باشد، افزون بر تحقق نقض امنیت انسانی، موجب تحقق جرم نابودسازی نیز می‌شود و مرتکب را مشمول تعقیب دیوان بین‌المللی کیفری قرار می‌دهد. توجه به این موضوع از آن نظر ضروری است که ضمن فراهم آوردن امکان حمایت کیفری از برخی از مصادیق امنیت انسانی، محدوده‌های مورد شمول جرم نابودسازی را به حوزه‌هایی که تاکنون به آن‌ها توجه نشده است، تعمیم می‌دهد. برای مثال، چنانچه اعمالی مانند اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه یک کشور، اقدام به ترویج کشت یک نوع محصول با مصرف آب در منطقه‌ای که با بحران آب روبرو است، تغییر غیرواقعی اولویت نظام سلامت یک کشور، ایجاد سد بر روی رودخانه‌های منتهی بر محل زندگی یک گروه، منحرف نمودن سیاست‌ها و برنامه‌های حفاظت محیط زیست یک گروه، ترویج ارزش تک‌فرزندی در میان یک گروه که همگی نقض امنیت انسانی شمرده می‌شوند، با هدف از بین بردن آن گروه انجام شده باشد، نقض امنیت انسانی صورت پذیرفته را باید مصداقی از نابودسازی نیز قلمداد کرد و دیوان بین‌المللی کیفری را مرجع صالح به این جرم معرفی نمود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۸)، «تشکیل دادگاه ویژه لبنان نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹، ش ۲، ۲۳-۴۴، ص ۴۴-۲۳.
۲. بلوچی، حیدرعلی (۱۳۷۹)، «امنیت انسانی در روابط بین‌الملل»، مجله رویدادها و تحلیل‌ها،

- ش ۱۴۵، ص ۳۴-۳۵.
۳. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷)، «امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۱، ص ۵۴۵-۵۷۱.
۴. ذاقلی، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی ظرفیت دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به بزه قاچاق انسان»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۶، ص ۱۸۱-۲۰۲.
۵. زاپالا، سالواتور (۱۳۸۵)، «مقامهای ارشد کشوری و مصونیت کیفری بین‌المللی»، مترجم: عبدالمجید سودمندی، فصلنامه راهبرد، ش ۴۱، ص ۲۹۷-۳۱۶.
۶. سلیمی، صادق و کاشان، حبیب (۱۳۹۳)، «بررسی انطباق اقدامات رژیم اسراییل بر مصادیق جنایت علیه بشریت در سرزمین‌های اشغالی»، مجله تحقیقات حقوقی آزاد، ش ۲۴، ص ۹۱-۱۰۵.
۷. صابر، محمود (۱۳۸۸)، «آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۹۳، ش ۲، ص ۱۶۹-۱۹۲.
۸. صادقیان، سید جلال (۱۳۸۲)، «درآمدی بر امنیت و ابعاد و گستره آن»، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۱۶، ص ۷۵-۵۴.
۹. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳۰، ص ۸۳۳-۸۱۷.
۱۰. کر، پائولین (۱۳۸۷)، «امنیت انسانی»، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۱، ص ۶۰۱-۶۲۵.
۱۱. محمدخانی، عباس (۱۳۹۱)، «جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد»، مطالعات بین‌المللی پلیس، ش ۱۱، ص ۴۱-۲۰.
۱۲. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، «جنون، مستی و صغر سن در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، نشریه دادرسی، ش ۴۴، ص ۷-۹.

(ب) انگلیسی

13. Alkire, Sabina (2003), "A conceptual framework for human security", Center for Research on Inequality Human Security and Ethnicity (CRISE), London: Oxford university.
14. Articles of the draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind , Report of the International Law Commission on the work of its forty-eighth session, (1996).
15. Bantekas, Ilias (2006), "Corruption as an international crime and crime against humanity: An outline of supplementary criminal justice policies", Journal of

- International Criminal Justice, Vol.4, No.4, 1-19.
16. Greenwood, Christopher (1998), "The development of international humanitarian law by the international criminal tribunal for the former Yugoslavia", Max Planck Yearbook of International Law .
 17. History of the United Nations War Crimes Commission and the Development of the Laws of War (1948), Published by His Majesty's Stationary Office for the UNWCC: London.
 18. Juge d'instruction Bruxelles, (1999), Ordonnance 6 Nov 1998, Revue de droit penal et de criminologie available at: www.haguejusticeportal.net/.../pinochet_mandat_arret_06-11-98.pdf.
 19. Malcom D., Evans (2007), "Statute Of The International Tribunal For The Prosecution Of Persons Responsible For Serious Violations Of International Humanitarian Law Committed In The Territory Of The Former Yugoslavia Since 1991(Statute Of ICTY)". International Law Documents, Eighth Edition, Oxford: Oxford University Press, 61-352.
 20. Mettraux, GUÉNAËL (2005), International Crimes and the Ad Hoc Tribunals, Oxford: London.
 21. Official Records of the General Assembly,(1996) Fifty-first session, Supplement No.10, Yearbook of the International Law Commission, vol. II(2)
 22. prosecutor v. Blaskic ,(2004) case no IT-95-14-A, judgment, appeals chamber.
 23. Prosecutor V. Eichman, International Law Reports, 1996.
 24. prosecutor v. kajelijeli, (2003)judgment, trial chamber.
 25. Prosecutor v. Kordic, ICTY, (2004)Case No IT-95/14/2-A, judgment , appeals chamber.
 26. Prosecutor v. Kunarac et al. (2002)case no IT-96-23-A, judgment , appeals chamber.
 27. Prosecutor v. Mile Mrkić, (2009) Case No. It-95-13/1-A, , para.235-239.
 28. Prosecutor v. Mrksic (1996), (Vukovar Hospital Decision), Review of the Indictment Pursuant to Rule 61 of the rules of procedure and evidence.
 29. Prosecutor v. Muhimana, (2005)Case No . ICTR-95-1B-T.
 30. prosecutor v. Muvunyi,(2006)Case No. ICTR -00-55A-T, Judgment, Trial chamber.
 31. prosecutor v. Semanza, (2003),Case no ICTR-97-20-T, trial chamber.
 32. prosecutor v. Stakic, (2003),Case No It-97-24-T, ICTY trial chamber.
 33. Prosecutor v. Tadic, (1995), Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Appeals Chamber.
 34. Prosecutor vs. Jean-Paul Akayesu, (1998),Internationa Criminal Tribunal for Rwanda, Judgement of Chamber I Case No. ICTR-96-4-T.
 35. Prosecutor vs. Tadic, (ICTY), (1999), Judgement in the Appeal Chamber, Case No. IT-94-1-A.

36. Public Prosecutor v. Menten, Judgment, (1981), Supreme Court of the Netherlands.
37. Report of ILC special Rapporteur D. Thiam, Yearbook of International Law Commission, (1986) Vol.2, U.N.Doc.A/CN.4/466 (1986 ILC special Rapporteur report).
38. Report of UN Secretary-General, (1993).
39. Statute of International Criminal Tribunal For Rwanda (Statute Of ICTR) (1994). Available at: http://www.unictr.org/sites/unictr.org/files/legal-library/100131_Statute_en_fr_0.pdf.
40. Statute Of Special Court For Sierra Leone (Statute Of SCSL), (2002). Available at: <http://www.rscsl.org/Documents/scsl-statute.pdf>.
41. The Prosecutor V. Alfred Musema (2000) Case No. ICTR-96-13-A, Trial Chamber Judgement.
42. The Prosecutor V. Vincent Rutaganda (2000), Case No. ICTR -95-1C, Trial Chamber Judgement.
43. The Rome Statute of The International Criminal Court, A/CONF.183/9 of 17 July 1998.
44. United Nations Development Program, Human Development Report (1994), Oxford: New York.
45. Yearbook of International Law Commission (1993), Vol.1, available at: http://legal.un.org/ilc/publications/yearbooks/english/ilc_1993_v2_p1.pdf.